

تحلیل روابط افغانستان و شوروی در عصر شاه امان‌الله خان

داکتر فاروق انصاری

چکیده^۱

کمی پس از روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه شوروی، در افغانستان نیز پادشاهی بر سر کار آمد که شعار استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی سر می‌داد و عملاً با رقیب جهانی شوروی وقت (بریتانیا) درگیر جنگ شد. شاه امان‌الله خان که به دلیل فشارهای انگلیس راهی جز نزدیکی به شوروی نداشت، خود و محمود طرزی، وزیر خارجه‌اش، برای لنین، رهبر شوروی، نامه‌ها نوشتند و هیأت فرستادند که با استقبال لنین و دولت وقت شوروی روبه‌رو شد. شوروی به افغانستان سفیر فرستاد و از افغانستان برای شرکت در کنگره ملل شرق در باکو دعوت کرد. این در حالی بود که شاه امان‌الله خان به پیروی از سیاست پان‌اسلامیزم در ابتدا از خیزش‌های اسلامی در آسیای میانه حمایت می‌کرد.

اقامت سید میرعالم خان، امیر بخارا، و حدود هشتاد هزار نفر ناراضی مسلمان آسیای میانه در افغانستان و دیگر حوادث مرزی نیز روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داد؛ اما با این وصف، تلاش‌ها برای نزدیکی دو کشور متوقف نماند و به‌خصوص روس‌ها که از افغانستان متحد انگلیس و قوی در کنار مرزهای آسیای میانه هراس داشتند، با ترتیب چندین معاهده و قرارداد و امضای آن‌ها با افغانستان، از شرایط به نفع خویش سود بردند و کمونیزم را در آسیای میانه استحکام بخشیدند و اصولاً سیاست خارجی شوروی در قبال افغانستان بر همین مبنا استوار یافته بود.

کلیدواژه‌ها: شاه امان‌الله خان، لنین، بلشویزم، پان‌اسلامیزم، افغانستان، شوروی سابق.

۱. دکترای تاریخ و سر محقق در اکادمی علوم افغانستان (66ansari@gmail.com).

مقدمه

در تاریخ دیپلماسی نوین افغانستان، که در عصر شاه امان‌الله خان پایه‌گذاری شد، روابط با شوروی سابق به اندازه روابط با انگلیس مهم و درخور دقت و بررسی تلقی می‌شود؛ زیرا نظام سوسیالیستی شوروی که پس از انقلاب کمونیستی اکتوبر ۱۹۱۷م. شکل گرفت، هرچند با سر دادن شعارهای بلند و بالایی دفاع از خلق‌های زیر استعمار و امپریالیزم جهانی تا حد قابل توجهی اذهان و افکار ملل زیر ستم و استعمار، از جمله شماری از افغانان، را به خود طرفدار و همراه ساخته بود، با این وصف و با وجود چنین ذهنیتی، حاکمان جدید نیز پالیسی پیشروی خزنده و تصرف سرزمین‌های مجاور را با اشکال نوی تعقیب کردند و به‌ویژه در آسیای میانه تفاوت زیادی میان سیاست ایشان با تزارهای سابق روسیه به مشاهده نرسید و فی‌الواقع سیاست آسیایی شوروی، از جهاتی ادامه سیاست روسیه تزاری شناخته می‌شود؛ به‌خصوص آن‌که تصور رهبران جدید آن کشور مبتنی بر این اصل بود که آسیا محیط و فضای مساعدی برای گسترش ایدئولوژی مارکسیزم-لنینیزم به حساب می‌آید و به زعم ایشان بستر مناسبی برای انتشار این باور و عقیده در کشورهای مزبور وجود داشته است.

در چنین اوضاع و احوالی، شاه امان‌الله خان به دلایلی ناگزیر از داشتن ارتباط با شوروی بلشویکی بود و از جمله به تعبیر صمد غوث، از دیپلمات‌های سابق افغانستان، امیر رانده‌شده از بریتانیا چاره‌ای جز نزدیکی به روسیه شوروی نداشته است؛ اما در عین حال، اندیشه سنتی حفظ توازن در سیاست خارجی افغانستان و پیروی جدی از سیاست پان‌اسلامیزم از سوی شاه امان‌الله، از جمله عواملی بود که بر چگونگی روابط حکومت شاه امان‌الله با شوروی تأثیر گذاشته و گاه به بسط و گاهی به قبض روابط دو کشور منجر شده است؛ موضوعی که در زیر بدان خواهیم پرداخت.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

۱. نخستین زمینه‌های برقراری روابط

همزمان با تأسیس دولت جدید سوسیالیستی در سرزمین پهناور روسیه، سیاست خارجی آن کشور ابعاد تازه و تا حدی پیچیده‌ای یافت؛ زیرا شعارهای فریبنده و پرطمطراق حاکمان جدید که به‌ویژه برای ملل زیر استعمار و عمدتاً شرقی‌های ستم‌دیده تا هنوز حقیقت و ماهیت آن‌ها آشکار نشده بود، به شدت جلب توجه می‌کرد و می‌توانست تمایل و کشش زیادی را در



بین ایشان به وجود آورد. فرض مثال این قسمت از صحبت‌های لنین که کمی پس از انقلاب بلشویکی بر زبان آورد، می‌توانست چنگی در دل‌ها بزند و عجلتاً مردمانی را به آنان متمایل سازد؛ آن‌جا که فرمود:

«باید به خاطر داشته باشیم که ما فقط دسته‌ای از پرولتاریای بین‌المللی هستیم، وظیفه ما این است که قسمتی از ارتش جهانی کارگر را تشکیل دهیم.» (عثمان، ۱۳۵۱: ۷۵).

وی هم‌چنین در پیام دولتی که در سوم دسامبر ۱۹۱۷م، خطاب به زحمت‌کشان شرق پخش کرد، بار دیگر تأکید کرد:

«از این پس مذهب و آداب و رسوم شما و سازمان‌های ملی و فرهنگی‌تان آزاد و مصون اعلام می‌گردد، زندگی ملی خود را آزادانه و بلامانع ترتیب دهید، شما این حق را دارید... این روسیه و دولت انقلابی آن نیست؛ بلکه درندگان امپریالیزم و کسانی که میهن شما را به مستعمره غارت‌شده خود مبدل نمودند، شما را به انقیاد تهدید می‌کنند.» (همان: ۷۸).

۲. نخستین تلاش‌های دیپلماتیک

با انجام چنین تبلیغات گسترده که از سوی زمامداران جدید مسکو، به‌خصوص در میان ملت‌ها و دولت‌ها و خاصاً در بین آسیاییان و همسایگان روسیه صورت گرفت، برقراری روابط با آن کشور در اولویت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ملل و دول عمده شرقی واقع شد. در این میان، به‌خصوص شاه امان‌الله خان، که در آغاز، تأمین استقلال سیاسی از بریتانیا (رقیب روسیه بلشویکی) را هدف قرار داده بود، به امر برقراری روابط با روسیه شوروی اهتمام ویژه‌ای نمود و تنها چند هفته پس از آن‌که از پادشاه‌شدنش گذشت، به نایب‌السلطنه هند اطلاع داد و مکتوبی را عنوانی لنین، رهبر وقت شوروی، نوشت (۷ شهریور ۱۳۹۲ / ۱۹۱۹م / ۱۲۹۸ش). در این نامه که با مشکلات زیادی نخست به تاشکند و سپس به دلیل مسدود بودن خط آهن ترکستان-مسکو توسط تلگراف بی‌سیم به مسکو مخابره شد، وی ضمن بیان واقعه قتل پدر و تاج‌پوشی خویش آورد:

«دولت افغانستان که تا حال بنا بر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکالمات و مناسبات با دولت‌های معظمه و ملت‌های مکرّمه هم‌نوع خود برکنار مانده بود، چون آن دوست معظم مهربان



اعلی حضرت رئیس جمهور دولت معظمه روسیه به اتفاق دیگر رفقای انسانیت‌شان، فخر و شرف صلح و صلاح بنی آدم و اعلان حریت و مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده‌اند، بناءً علیه این نخستین دفعه است که به ملت مستعد با تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزاد افغانستان با ارسال این نامه و دادیه، خودم را بختیار می‌شمارم.» (سید رسول، ۱۳۷۷: ۵۳).

در همین روز، محمود طرزی، وزیر خارجه افغانستان، نیز نامه‌ای را عنوانی «چیچرین»، کمیسار ملی امور خارجه روسیه، فرستاد و به این ترتیب دولت افغانستان نخستین تلاش‌ها را به منظور نمایش استقلالش در روابط خارجی آغاز کرد. شاه امان‌الله کمی بعد و پیش از آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس، هیأتی را به ریاست محمدولی خان دروازی که مرکب از میرزا محمد خان یفتلی، عبدالرحمن خان لودین، فیض محمد خان زکریا، محمدگل مومند و چند تن دیگر بود، به جانب تاشکند و مسکو فرستاد و باز مکتوبی را عنوانی لنین نگاشت (۲۱ اپریل ۱۹۱۹م) و بر آزادی و استقلال افغانستان تأکید نمود و در بخشی از آن آورد:

«عطف توجه اولیای دولت معظم را به روابط دوستانه و مراودات خالصانه بین‌الدولتین علیتین دعوت نموده و به معزی‌الیه (محمدولی خان دروازی) اجازه داده‌ام که زمینه ابتدائیه دوستی دولتین را حسب تمایلات قلبی خود به دولت معظم‌له استحصال شرف می‌کنم.» (وکیلی پوپلزایی، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

لنین حدود یک ماه پس، پاسخ دو مکتوب امیر امان‌الله خان را داد (۲۲ می ۱۹۱۹م/ ثور ۱۲۹۸ش) و طی آن اعلان استقلال توسط امان‌الله را تصدیق نمود و حتی قدمی فراتر نهاد و ادعای گذشته دولت تزاری روس به خاک افغانستان و ایران بر اساس قرارداد ۱۹۰۷م را محکوم کرد و از حکومت امان‌الله خان به عنوان یک نیروی ضد استعماری و امپریالیستی در منطقه تمجید نمود و نوشت:

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

«اراده آن اعلی حضرت را در عقد مناسبات دوستانه با اهالی روسیه با کمال خوشی استقبال کرده از آن اعلی حضرت خواهش می‌کنم که نمایندگان حکومت کارگران و کشاورزان را به شهر کابل روانه نمایم. برقرارشدن روابط دیپلماسی فیما بین دو ملت بزرگ روس و افغان باعث خواهد شد که این دو دولت دست یاری و معاونت به همدیگر داده، هرگونه سوء قصدی را که از جانب غارتگران خارجه بر آزادی و ملل آن‌ها واقع شود، دفع و برطرف نمایند.» (همان: ۵۶؛



صیقل، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

لنین هم‌چنین در نامه‌اش به شاه امان‌الله خان نوشت:

«افغانستان تنها کشور مسلمان مستقل در جهان است و آینده‌نگری به مردم افغان وظیفه تاریخی بزرگ متحد کردن خود و همه مسلمانان به رهبری آن‌ها را به سوی آزادی و استقلال محول کرده است.» (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۲۸۹).

از فحواى نامه مذکور دانسته می‌شود که لنین در صدد تلقین اشغال مقام خلافت مسلمین به شاه امان‌الله خان بوده است.

به این ترتیب، رژیم جدید شوروی که در همین زمان در آسیای مرکزی با خیزش‌های اسلامی مواجه بود، خواست تا با قایم ساختن مناسبات با افغانستان اسلامی، مسلمانان جهان را قانع سازد که رژیم بلشویکی دشمن مسلمانان نیست.

۳. اهداف نخستین مسکو از برقراری تماس‌ها با کابل

می‌توان دانست که ناگزیری‌هایی، رژیم کمونیست شوروی را به برقراری روابط با افغانستانی که در این عصر پایگاه ضد انگلیس شمرده می‌شد، وامی‌داشت: یکی آن‌که می‌توانستند از این طریق در خاموش ساختن قیام‌های اسلامی آسیای میانه مستمسکی به دست آورند و چهره ضد اسلامی‌شان را بپوشانند و از جانب دیگر تماس‌ها با افغانستان می‌توانست بریتانیا را از خطر فزاینده نفوذ قدرت نوظهور شوروی به‌راساند؛ قدرتی که از طریق انتشار اندیشه کمونیستی در افغانستان و هند می‌توانست منافع انگلیس در منطقه را به چالش بکشد (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۵۴) و در عین حال، موضع افغانستان را نیز در مذاکرات صلحی تقویت بخشد که در همین ایام در شهر راولپندی میان نمایندگان بریتانیا و افغانستان جریان داشت.

۴. تقلاهای شاه امان‌الله برای برقراری روابط با شوروی

شاه امان‌الله خان در اوایل زمامداری‌اش اشتیاق زیادی به داشتن روابط با روسیه شوروی از خود نشان می‌داد و نمی‌خواست که پدیده‌های دیگری به آن آسیب بزند؛ مثلاً در اواسط سال ۱۹۱۹م، وقتی خبری در مورد قصد و نیت امیر بخارا در زمینه حمله بر مواضع بلشویک‌ها



را دریافت کرد، نامه‌ای به محمدرسور خان، نائب‌الحکومه شمال افغانستان، نوشت و طی آن شوروی را دوست مسلمانان دانست و آورد:

«نظر به این‌که دشمنی با جمهوری سوسیالیستی شوروی سودی دربر ندارد و باعث تقویت دشمن... انگلیس می‌شود، از این باعث باید هرچه زودتر قاصدان معتمدی به امیر بخارا بفرستید تا او را از حقیقت امر مطلع گردانند و از ستیزه با دولت شوروی که دوست مسلمین است، باز دارند. هم‌چنین از این دستور محمولی خان را که در راه عزیمت به مسکو می‌باشد، به نحوی که خود مساعد می‌دانید، مطلع گردانید.» (عثمان، ۱۳۵۱: ۹۸).

در هر حال، در ساحة فعالیت‌های دیپلماتیکی پس از ورود هیأت افغانی به ریاست دروازی به تاشکند و انجام مذاکرات میان هیأت مذکور و هیأت روسی، به ریاست «الکساندر براوین»، تلاش‌های دیپلماتیکی متوقف نماند و محمولی خان دروازی در اکتوبر ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش، به مسکو رسید و روز ۱۴ اکتوبر با لنین دیدار و ملاقات نمود. در همین دیدار، دروازی خواستار کمک شوروی برای رهایی از قید امپریالیزم شد. لنین نیز در همین دیدار از حضور هیأت افغانی در مسکو اظهار خوشی نمود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۱۶).

۵. واکنش روس‌ها و اعزام نخستین هیأت‌های دیپلماتیکی و امضای قرارداد با کابل

روس‌ها تا این مرحله از اقدامات و تلاش‌های دیپلماتیکی افغان‌ها راضی به نظر می‌رسیدند؛ اما تا این لحظه حاضر به امضای قراردادی که در اثر آن تعهداتی را متقبل شوند، نبودند؛ زیرا از یک‌سو می‌خواستند رژیم جدید روسیه را بر بریتانیا به رسمیت بشناسانند و این کار جز از طریق حصول اعتماد و حسن تفاهم میان روسیه و بریتانیا امکان نداشت و از جانب دیگر، انتظار می‌کشیدند تا سیاست شاه امان‌الله در قبال پیشروی روس‌ها در آسیای میانه بیش‌تر روشن شود؛ زیرا می‌دانستند که شاه امان‌الله در همان اوان به خواهش امیر بخارا یک دسته نظامیان افغان را با چهار عراده توپ و دو فیل فرستاده است (غبار، ۱۳۵۹: ۷۸۶) و نیز افغانستان با استفاده از فقدان اداره مرکزی در آن ساحات، نفوذ خود را در مرو و پنجه و بعضی نقاط دیگر گسترش داده بود (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۰۶). روی این ملحوظ با وجود آن‌که در مکتوب مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۱۹م به افغانستان از لغو قراردادهای استعماری گذشته خبر دادند؛ ولی معاهده استعماری



۱۸۸۵م درباره اشغال پنجده را ملغا نساختند (سید رسول، ۱۳۷۷: ۵۸-۶۰). با این حال، «ن. ز. براوین»، اولین سفیر روسیه، به تاریخ ۲۱ آگوست وارد کابل شد و روز چهارم دسامبر ۱۹۱۹م با امان‌الله خان ملاقات کرد. هیأت بلشویکی با شاه امان‌الله خان راجع به وضعیت منطقه پنجده به مذاکره پرداخت و در ضمن حمایت افغانستان از بلشویک‌ها را در جنگ‌های داخلی آسیای میانه خواستار شد و در ازای آن کمک روسیه را به افغانستان در مقابل بریتانیا تضمین می‌داد (دوپری، ۱۳۷۹: ۱۳۵). وی هم‌چنین، در این ملاقات، نامه لنین را که در آن ایجاد یک مرکز تبلیغاتی در کابل تقاضا شده بود، تسلیم شاه امان‌الله نمود. پادشاه افغانستان جواب مثبت نداد و فرمود که در این مورد فکر خواهد کرد. پس از اندک زمانی براوین از کار برکنار و بعدها در جنوری ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش، در غزنی به شکل مرموزی به قتل رسید (سید رسول، ۱۳۷۷: ۶۱)؛ اما در عوض وی «یاکوفزا خاورچ سوریس» (Y. Z. surits) در اکتوبر ۱۹۱۹م، به عنوان سفیر فوق‌العاده روسیه شوروی در کابل انتخاب شد و لنین در امتیازنامه او نوشت:

«ی. ز. سوریس به عنوان سفیر فوق‌العاده جمهوری سوسیالیستی فدرالی روسیه تعیین شده تا رسالت برقراری مناسبات سیاسی را با دولت‌های آسیا و مردم آزاد افغانستان بر عهده گیرد». (عثمان، ۱۳۵۱: ۹۷).

هم‌چنین، در بعضی منابع آمده است که به وی مخفیانه هدایت داده شد که:

«ما حتی برای یک لحظه هم طرفدار رژیم سلطنتی و یا پیرو مطلق‌العنانی نخواهیم بود. این موضوعی است که باید برای همه روشن باشد؛ ولی در حال حاضر هرگونه کمک ممکن را به تلاش‌های امیر اصلاح‌طلب و روشنفکر افغانستان می‌رسانیم. باید توجه کنیم تا از هر طریقی که باشد، از اقدام خطرناک مستقر ساختن کمونیزم در این کشور جلوگیری شود... حتی برای یک دقیقه هم نمی‌خواهیم برنامه کمونیزم را بر کشوری ^{ناتس ۱۳۹۴}تجمیل کنیم که مردم آن به‌خصوص در این مرحله اصلاحات با آن آشنایی نداشته باشند». (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

سفیر جدید در جنوری ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش، به کابل رسید و مذاکراتش با کابل را بر سر امضای یک معاهده آغاز کرد و بالاخره در ۲۸ فبروری ۱۹۲۱م/دهم حوت ۱۲۹۹ش، میان دو طرف معاهده‌ای به امضا رسید که ۱۲ فقره داشت که از جمله در بخشی از آن آمده بود:

- طرفین عالین معاهدین، استقلال یکدیگر را اعتراف نموده، متعهد هستند که آن را محترم





- بشمارند؛
- طرفین عالین معاهده، متعهد هستند که با دولت سوم در موافقه نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهدین برسد، داخل نخواهند شد؛
 - سفارت‌ها و کنسولگری‌های طرفین عالین معاهدین، امتیازات سیاسی را به موافق عادت‌های بین‌المللی مساویاً و متبادلاً دارا هستند؛
 - طرفین عالین معاهدین به افتتاح پنج کنسولگری جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه در خاک افغانستان و هفت کنسولگری دولت بهیة افغانستان در خاک روسیه از آن جمله پنج کنسولگری در آسیای وسطی روسیه اتفاق متبادل می‌کنند؛
 - روسیه قبول می‌کند به ترانزیت آزاد و بی‌محصول از خاک خود هر نوع احوال را که افغانستان چه خود روسیه به توسط ادارات دولتی بخرد و چه بلاواسطه از خاک خارجه خریداری نماید؛
 - طرفین عالین معاهدین آزادی ملل شرق را به اساس خودمختاری و به موافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول می‌کنند؛
 - بنا بر اثبات فقره هفتم معاهده، طرفین عالین معاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را به هر طرز حکومتی که موافق خواهش ملل آنها باشد، قبول می‌کنند؛
 - ... دولت روسیه قبول می‌کند که زمین‌های واقعه در منطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق افغانستان بوده است، به افغانستان تسلیم کند؛ با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه مللی که در آن زمین‌ها سکنی دارند. ترتیب اظهار رضا و تعیین آرای اکثریت اهالی دایمی آن‌جا به موافقه جداگانه بین دولتین به توسط وکلای طرفین قرار داده می‌شود؛
 - **بنیاد اندیشه**
برای استحکام مناسبات دوستانه فی‌مابین طرفین عالین معاهدین حکومت جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه قبول می‌کند که به دولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امداد مادی بدهد؛
 - معاهده‌ها به زبان‌های فارسی و روسی مرقوم شد و هر دو متن حق مساوی دارند. (نایب‌خیل، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، معاهده مزبور علی‌الظاهر به نفع افغانستان می‌باشد؛ اما در واقع

منفعتی برای افغانستان دربرنداشت؛ زیرا در عمل مورد اجرا و احترام قرار نگرفت. فرض مثال بر اساس فقرات هفت، هشت و نه ظاهراً روس‌ها از خود چهره ضد استعماری نشان داده و «استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را» به رسمیت می‌شناسند؛ اما در کنار آن، شرط گذاشتند به «هر طرز حکومتی که به موافق خواهش ملل آن‌ها باشد» این آزادی را قبول می‌نمایند. در عمل مشاهده شد که قشون سرخ شوروی مناطق مذکور را اشغال نمودند و «فیض‌الله خواجه» را که از عوامل مشهور کمونیسم بود، به قدرت رسانیدند و بعداً اعلام داشتند که «حکومت بخارا حاضر است در چوکات اتحاد جماهیر شوروی باقی بماند.» (سید رسول، ۱۳۷۷: ۶۷).

۶. چالش‌های روابط دوجانبه و تجاوز روس‌ها به خاک افغانستان

با وجود انجام برخی اقدامات و امضای قرارداد میان دو کشور، چالش‌هایی نیز در روابط دو کشور وجود داشت که در مجموع باعث تیرگی روابط دوجانبه می‌شد؛ از جمله آن‌که سید میرعالم خان، امیر بخارا، با چندین تن از وزرا و حدود هشتاد هزار نفر از مسلمانان تاجیک، ازبک، ترکمن و قرقیز به افغانستان فرار کرد (بهار ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش) و به مسلمانان دیگری که پیش‌تر در اثر حملات بلشویک‌ها به افغانستان پناه آورده بودند، پیوست (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۵۹). از آن طرف روس‌ها نیز در مورد ناحیه پنجاه و سایر سرزمین‌ها از خدعه کار گرفتند؛ زیرا بر اساس فقره نهم قرارداد دوجانبه، دولت روس پذیرفت که «زمین‌های واقع در منطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق افغانستان بوده است را به افغانستان تسلیم کند»؛ اما با افزودن عبارت «با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه مللی که در آن زمین‌ها سکنی دارند» راه را برای دوام اشغال زمین‌های مزبور باز گذاشتند و حاضر نشدند که پنجاه و سایر مناطق مرزی را به افغانستان بسپارند.

بنیاد اندیشه

موضوع گشایش کنسولگری‌ها نیز نیرنگی بیش نبود؛ زیرا گشایش پنج کنسولگری در آسیای مرکزی به معنای شناسایی سلطه روس‌ها بر آن سرزمین‌ها بود و این در حالی بود که مردمان آن‌ها مشغول جنگ و جهاد با روس‌ها بودند (سید رسول، ۱۳۷۷: ۶۶).

طرفه‌تر آن‌که در سپتامبر ۱۹۲۰م، اولین کنگره ملل شرق با حمایت وسیع دولت شوروی در شهر باکو در آذربایجان تشکیل شد و در آن، شخص مجهول‌الهویی به نام آغازاده عظیم به عنوان نماینده افغانستان عضو کمیته ریاست کنگره شناخته شد. در دومین کنگره نیز که در همین سال



برگزار شد، نمایندگان «کومترون» جهانی با اتفاق، نظر دادند که «انقلاب، موقعی در کشورهای اروپایی نتیجه خواهد داد که تدابیر انقلابی در کشورهای آسیایی به پیش برود و اروپایی‌ها نتوانند از ممالک مستعمره آسیایی خود استفاده اقتصادی ببرند.»

در همین کنگره توجه خاصی به افغانستان شد و نماینده کمونیست هندوستان پیشنهاد نمود که یک مرکز تبلیغی در افغانستان به وجود آید (عثمان، ۱۳۵۱: ۷۹-۸۰).

نکته درخور تأمل دیگر، ایجاد گروهی زیر نام «کمیته مرکزی جوانان انقلابی افغان» در بخارا در اواخر سال ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش، بود که آشکارا نیت و تصمیم روس‌ها به انتشار اندیشه کمونیستی در افغانستان را نشان می‌داد؛ زیرا گروه مذکور علی‌الظاهر می‌خواست که نظام کاپیتالیستی در افغانستان را برچیند و حکومت جمهوری در این کشور مطابق با خواست مردم را برقرار سازد و به این ترتیب گویا مردم افغانستان را از استبداد «امیرها» و «بیگ‌ها» برهاند (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۵۸). در چنین اوضاع و احوالی، «لوریتس»، سفیر شوروی در کابل، تا ماه جون ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش، به وظیفه خویش ادامه داد؛ اما از سوم جون ۱۹۲۱م، «راسکونیکوف» (Raskoinikow) سفیر برای کابل مقرر شد و کمیساری ملی امور خارجه سوسیالیستی روسیه به وی وظیفه داد که:

«شما باید این موضوع را مدنظر قرار بدهید که برای ما بعضی تمایل محافل افغانی خطرناک می‌باشد و آن‌ها می‌خواهند یک اتحادیه ارتجاعی دول اسلامی در تحت رهبری افغانستان به وجود بیاورند.» (سید رسول، ۱۳۷۷: ۶۸).

منظور از اتحادیه مذکور، اتحاد کشورهای آسیای میانه با افغانستان تحت رهبری شاه امان‌الله بود و این را گویند هدف نهایی پادشاه افغانستان در آسیای مرکزی تشکیل می‌داد (نوید، ۱۳۸۸: ۸۷).

بنیاد اندیشه

حمایت شاه امان‌الله و حکومت کابل تا از مجاهدین مسلمان آسیای میانه که روس‌ها آنان را باسهم‌چی می‌نامیدند، به روابط افغانستان و شوروی صدمه بیش‌تری رسانید و مطابق یک گزارش، صدها تن از افغانان داوطلب در کنار قیرقیزها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها، آذربایجانی‌ها و چند تن از افسران عالی‌رتبه ترک علیه کمونیست‌ها در آسیای میانه می‌جنگیدند و انور پاشاه نیز در عین حال مورد حمایت نمایندگی افغانستان در بخارا قرار داشت و در همان حال، امیر بخارا نیز به عنوان پناهنده سیاسی در کابل حضور داشت (عثمان، ۱۳۵۱: ۸۳-۸۴). در چنین شرایطی،



روس‌ها بر خاک افغانستان تجاوز نمودند (۱۹۲۵م/ ۱۳۰۴ش) و جزیره کوچک «درقد» را در رودخانه آمو که حدود ۱۶۰ کیلومتر مربع مساحت داشت و حدود یک هزار مجاهد ازبک از آن به حیث پایگاه مبارزاتی‌شان استفاده می‌کردند، اشغال کردند تا در ازای رهایی آن از دولت افغانستان امتیازی به دست آورند (سید رسول، ۱۳۷۷: ۷۱).

۷. عادی‌سازی روابط دوجانبه

هرچند در نتیجه واکنش شدید مردم و حلقه‌های سیاسی افغانستان، روس‌ها عساکرشان را از جزیره مذکور عقب کشیدند؛ اما با ادامه مذاکرات طرفین، «معاهده بی‌طرفی و عدم تجاوز متقابل» بین دولت علیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به دست آمد که به عادی‌سازی روابط دو کشور کمک زیادی نمود. این معاهده هفت ماده داشت و بر اساس آن:

- هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد می‌کند که از هرگونه تجاوز به طرف دیگر اجتناب نماید و نیز در خاک خود که در تصرف‌شان می‌باشد، چنین اقداماتی نمی‌کند که به دولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا نظامی برساند؛ خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد می‌کند که با یکی یا چند دول ثالث در هیچ‌کدام اتحاد یا اتفاق سیاسی - نظامی که برخلاف طرف متعاهد دیگر باشد، هم‌چنین در هیچ‌کدام بایکوت یا محاصره مالی یا اقتصادی که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه بشوند، شرکت نخواهند ورزید؛

- طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل به حقوق حکمرانی و تمامیت ملکیت خودشان نموده، متعهد می‌باشند که از هرگونه مداخلت مسلح و غیر مسلح در امور داخلیه طرف دیگر پرهیز بنمایند و نیز با یک دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام و مداخلت نماید، قطعاً شرکت و مساعدت نمی‌کنند و طرفین متعاهدین در خاک خود تأسیس و فعالیت دستجات و نیز به کارروایی اشخاص علی‌حده که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و یا برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند و یا عملیات برخلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگر می‌کنند و یا تحشیرات و جمع‌آوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر بنمایند، اجازه نمی‌دهند و ایشان را ممنوع از عملیات می‌دارند. کذا لک طرفین تمام قوای مسلح و اسلحه و اسباب ناریه و جباخانه و هر نوع تدارکات مواد حربی را که برخلاف طرف متعاهد دیگر متوجه باشند،



از خاک خود عبور آن را روا نمی‌دارند و هم‌چنین از خاک خود اجازه گذراندن نخواهند داد.» (نایب‌خیل، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۷).

در ادامه همکاری‌های شوروی در همین زمان، خط تلفن بین هرات- قندهار و کابل- مزارشریف به کار افتاد (دوپری، ۱۳۷۹: ۱۵۰).

در هر حال، این معاهده موقعیت شوروی و کمونیسم را در آسیای مرکزی بیش‌تر استحکام بخشید و تقریباً امید به پیروزی جنبش‌های اسلامی در آسیای میانه را از بین برد (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۶۱) و در واقع، افغانستان به مانند سنگر دفاعی شوروی درآمد؛ زیرا از این پس مکلف بود که از عبور و مرور مجاهدین و نیز حمل سلاح و مهمات جنگی به آسیای مرکزی جلوگیری نماید و این امر به وجهه امیر امان‌الله به عنوان یک پادشاه پان‌اسلامیست ضربه شدیدی زد و باعث شد که وی «در انتظار بسیاری از افغان‌ها نیز به عنوان یک مسلمان ضعیف‌النفس جلوه کند.» (همان: ۱۶۲).

شاه امان‌الله خان در طول سفر اروپایی خویش به تاریخ ۳ می ۱۹۲۸م/ ثور ۱۳۰۷ش، به روسیه رسید و از سوی مقامات روس از جمله کالنین (Kalinin)، رئیس جمهور وقت روسیه (رئیس کمیته اجراییه مرکزی)، استقبال گردید.

جدا از دید و بازدیدهای شاه امان‌الله خان با بزرگان و مقامات روس، وی در مجموع در این سفر توانست که چهار عراده تراکتور، دو دستگاه تانک جنگی و دو فروند طیاره را به دست آورد. در همین سفر، شاه امان‌الله خان دریافت که روس‌ها حاضر نیستند دشمنی انگلستان را در بدل دوستی افغانستان به دست آورند (سید رسول، ۱۳۷۷: ۷۶)؛ اما آخرین کمک روس‌ها با شاه امان‌الله زمانی بود که مخالفان وی (حبیب‌الله کلکانی) کابل را در محاصره خویش درآورده بودند و امان‌الله فامیل خود را به قندهار منتقل کرده بود. در چنین اوضاع و احوالی، «ستارک» (Stark) با امان‌الله خان در تماس شد و معاهده‌ای را با او در ۲۱ دسامبر به امضا رسانید که بر اساس آن روس‌ها می‌بایست ۱۶ فروند طیاره با پرزجات و تعداد زیادی توپ به افغانستان می‌دادند. طیارات مذکور تا ۸ فبروری ۱۹۲۹م/ ۱۳۰۸ش، ارسال شد؛ اما به علت وسعت مخالفت‌ها و شورش‌ها سودی نبخشید و شاه امان‌الله خان نیز ناگزیر تخت کابل را رها کرد و به قندهار نزد فامیلش رفت.



۸. آخرین تحلیل روابط دوجانبه در عصر شاه امان‌الله

از تحلیل تحولات سیاسی در روابط افغان و شوروی در روزگار فرمانروایی شاه امان‌الله خان می‌توان به دست آورد که روابط با شوروی اگر از جانب افغانستان به خاطر ناگزیری‌ها و ناچاری‌هایی بود که این کشور پس از اعلان استقلال با آن‌ها مواجه شده بود و در واقع برای شاه امان‌الله خان رانده شده، راهی به جز نزدیکی به شوروی باقی نمانده بود، روس‌ها نیز که آگاه از وضعیت درونی افغانستان بودند، سیاست ویژه‌ای را در قبال این کشور در پیش گرفتند. آنان افغانستان متحد انگلیس و نیز افغانستان قوی را در کنار آسیای میانه اسلامی به هیچ صورت نمی‌توانستند بپذیرند. به همین دلیل، در طول دوره امانی کمک و مساعدت قابل توجهی که باعث تقویت افغانستان شود، صورت نگرفت و به وعده‌های شان عمل نکردند. بنا به پژوهش امین صیقل، در سراسر این دوره کمک‌های شوروی عمدتاً به «تأسیس خط تلگراف بین شهرهای کابل، قندهار، هرات و کوشک، به علاوه چند پروژه محدود صنعتی و تجاری، اعزام عدهٔ خیلی از انجیران افغان به شوروی، فرستادن تعدادی پیلوت و مشاوران روسی به افغانستان و پرواز دادن شش فروند طیاره ساخت آلمان و پنج فروند طیاره جنگی ساخت خود روس‌ها محدود ماند و روس‌ها کمک دیگری به این کشور نکردند.» (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۵۸). با این وصف، روس‌ها ارتباط با افغانستان را به چند دلیل حفظ کردند:

- برای وارد ساختن فشار بر انگلیس‌ها که در همسایگی افغانستان (هند) حضور داشتند؛
- برای برداشتن ترس از کشورهای اسلامی و این‌که شوروی کمونیست می‌تواند با همسایه مسلمانان مانند افغانستان روابط دوستانه داشته باشد؛
- برای انتشار مقاصد پنهانی خویش به‌ویژه انتشار افکار مارکسیستی در افغانستان و هند؛
- برای جلوگیری از مساعدت‌ها و کمک‌های مردم و دولت افغانستان به مسلمانان مظلوم آسیای میانه که در آن سال‌ها مورد هجوم وسیع بلشویک‌ها قرار گرفته بودند.

نتیجه‌گیری

نتیجه آن‌که روابط افغانستان و شوروی در عصر فرمانروایی شاه امان‌الله خان برای دو کشور مزبور به دلایلی از ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. روس‌ها به دلایل



ژئوپلیتیکی حتی پیش از روی کار آمدن شاه امان‌الله خان، به افغانستان توجه خاص داشتند و دلیل آن نیز ترس از نفوذ انگلیس‌ها در آسیای میانه و تهدید حوزه نفوذ شوروی بود؛ کما این‌که مقامات شوروی و از جمله لنین، بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ بنابراین، توقع این بود که با اعلام استقلال افغانستان توسط شاه امان‌الله، چرخش عمده‌ای در سیاست خارجی شوروی در قبال افغانستان صورت گیرد؛ اما در اثر اقدامات و سیاست‌های پنهانی و آشکار روس‌ها در زمینه حفظ آسیای میانه، هم‌چنین هدف ایشان در اجرای سیاست سپر قرارداد افغانستان در برابر نفوذ و رسوخ بریتانیا و نیز ایجابات سیاست آن کشور در اروپا، سیاست ایشان در قبال افغانستان نیز دستخوش تغییر می‌شده؛ اما در کل، استراتژی اصلی آنان در برابر افغانستان ثابت و پابرجا باقی مانده است؛ زیرا آن کشور اگر از یک‌سو در پی قرارداد افغانستان به عنوان مانع اصلی نفوذ بریتانیا در آسیای میانه بود، از جانب دیگر می‌کوشید که شاه جوان افغانستان را نیز متوجه خطرات دست‌اندازی‌هایی نماید که به مقتضای پیروی از سیاست پان‌اسلامیزم و در حمایت از مسلمانان خیره و بخارا علیه بلشویک‌ها و کمونیست‌ها صورت می‌گرفت و علی‌الظاهر در اثر فشارها و رفتارهای چندگانه ایشان بود که شاه امان‌الله خان تن به امضای چنان قراردادهایی با روس‌ها داد که از نظر قاطبه مسلمانان، ناشی از بی‌مبالاتی شاه جوان شناخته می‌شد.

منابع

۱. دوپری، لوئیس (۱۳۷۹)، افغانستان (تاریخ و جغرافیا)، ترجمه جعفر رسولی، قم، ناشر مترجم.
۲. سید رسول (۱۳۷۷)، نگاهی به عهد سلطنت امانی، پشاور، انتشارات میوند.
۳. صیقل، امین (۱۳۹۴)، افغانستان معاصر، ترجمه محمد نعیم مجددی، کابل، انتشارات سعید.
۴. عثمان، محمد اکرم، روابط دیپلماسی افغانستان با شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۶۷، پایان‌نامه تحصیلی برای درجه دکترا، استاد راهنما دکتر جمشید نبوی، سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰.
۵. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، پیام مهاجر.
۶. غوث، عبدالصمد (۱۳۷۸)، سقوط افغانستان، ترجمه یونس ساکایی، پشاور، انتشارات دانش.
۷. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد، انتشارات درخشش.
۸. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۸)، تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان.
۹. گریگوریان، وارتان (۱۳۸۸)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، انتشارات محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان).
۱۰. نایب خیل، عتیق‌الله (۱۳۸۷)، قراردادهای افغانستان، کابل، انتشارات میوند.
۱۱. نوید، سنزل (۱۳۸۸)، افغانستان در عهد امانیه، ترجمه محمد نعیم مجددی، هرات، انتشارات احراری.
۱۲. وکیلی پوپلزایی، عزیزالدین (۱۳۷۹)، سفرهای غازی امان‌الله شاه، پشاور، انتشارات میوند.

